



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷/ اردیبهشت/ ۱۳۹۶

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۰ شعبان ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - مقدمات مفوته (تعلم)

بررسی فسق تارک تعلم

جلسه: ۹۶

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی فسق تارک تعلم

آیا ترک تعلم مسائلی که برای مکلف مبتلی به است موجب فسق او می شود یا خیر؟

در این که تعلم در بعضی موارد واجب است بحثی نیست، قبلاً نیز بیان شد که در برخی موارد تعلم واجب است و در برخی موارد نیز تعلم واجب نیست. منتهی در مواردی که تعلم واجب است بحث در این است که اگر تعلم ترک شود، آیا مستلزم فسق و استحقاق عقاب است یا خیر؟

کلام محقق نایینی

محقق نایینی از رسائل عملیه شیخ انصاری نقل کرده اند که ایشان فتوا به فسق تارک تعلم مسائل شک و سهو در مقداری که عام البلوا می باشد داده اند. بخشی از مسائل شک و سهو عام البلوی نیست و کمتر اتفاق می افتد؛ اما بخشی از مسائل مربوط به شک در نماز عام البلوی است و زیاد برای مردم اتفاق می افتد که در آن مورد شک کنند. ایشان سپس در ادامه فرمودند: تعجب است که شیخ انصاری فتوا به فسق تارک تعلم مسائل شک و سهو داده است^۱. ایشان آن گاه می گوید: قاعدتاً باید اشتباهی از ناحیه کسانی که فتوای شیخ انصاری را در کتاب ها و رساله جمع کردند رخ داده باشد و الا به حسب مبانی خود مرحوم شیخ انصاری چنین فتوایی از ایشان نباید صادر شده باشد.

ایشان سه دلیل احتمال برای فتوای مرحوم شیخ نقل کرده که می تواند مبنای این فتوا باشد و از آن جا که هر سه احتمال مردود است نتیجه می گیرد که این فتوا، فتوای مرحوم شیخ انصاری نیست، بلکه اشتباهی است که جمع کنندگان رساله شیخ مرتکب آن شده اند آن سه احتمال عبارتند از:

۱. ممکن است حکم به فسق تارک تعلم به این جهت باشد که وجوب تعلم را یک وجوب نفسی بدانیم. اگر تعلم واجب نفسی باشد قهراً کسی که واجب نفسی را ترک کند به اعتبار ترک واجب مرتکب معصیت شده و کسی که مرتکب معصیت شود فاسق است.

این احتمال باطل است چون اساساً شیخ انصاری قائل به وجوب نفسی تعلم نیست. بلکه مقدس اردبیلی وجوب تعلم را یک وجوب نفسی می داند اما خود شیخ انصاری قائل به وجوب نفسی تعلم نیست. لذا اگر مرحوم شیخ انصاری تعلم را واجب نفسی نداند به چه ملاکی تارک تعلم فاسق محسوب شود.

^۱ صراط النجاة، ص ۱۷۵، مسئله ۶۸۲

۲. ممکن است حکم به فسق تارک تعلم مسائل شک و سهو مبتنی بر این باشد که تجری را حرام بدانیم. تجری در مقابل اقیاد به این معنا است که کسی به زعم و جوب فعلی آن را ترک کند یا به زعم حرمت فعلی آن را مرتکب شود و جرئت بر مخالفت مولا پیدا کند و بنای مخالفت داشته باشد درحالی که به حسب واقع مخالفتی با دستور شارع نکرده است. مثلا گمان کند مایعی شراب است و به قصد خوردن شراب آن را می خورد ولی در واقع شراب نبوده است. در این صورت نمی توانیم بگوییم که مکلف عصیان کرده؛ ولی عنوان تجری این جا صدق می کند. در مورد تجری بحث است که آیا خود تجری حرام است یا نه.

طبق این احتمال در ما نحن فیه در صورتی می توانیم تارک تعلم را فاسق بدانیم که تجری را حرام بدانیم. یعنی کسی که باید یاد بگیرد یاد نگیرد و تعلم را ترک کند. قهرا این شخص با علم به این که گرفتار این مسائل می شود تعلم را ترک می کند و این منجر به این می شود که احتمال دارد عملش مخالف با مامور به باشد هر چند به حسب واقع منطبق بر مامور به باشد و مآتی به همان مامور به باشد. لذا به این اعتبار مکلف مرتکب فعل حرام نشده، اما تجری کرده و بنای مخالفت داشته و صرف بنای مخالفت با شارع تجری است. اگر قائل به حرمت تجری شویم می توانیم حکم به فسق تارک تعلم کنیم. این احتمال هم باطل است چون مرحوم شیخ انصاری قائل به حرمت تجری نیست. مرحوم شیخ انصاری در رسائل می فرماید: تجری قبیح فاعلی دارد نه فعلی زیرا کار حرامی انجام نداده اما کسی که متجری است این حکایت از سوء سریره او می کند چون بنای مخالفت با مولا دارد ولی قبیح فاعلی موجب فسق و عقاب نمی شود. پس مبنای فتوا به فسق تارک تعلم مسائل شک و سهو نیز نمی تواند حرمت تجری باشد.

۳. این که بگوییم اساسا به نظر مرحوم شیخ ببین مسائل شک و سهو و غیر مسائل شک و سهو فرق است. ملاک این فرق نیز این است که به طور کلی مسائلی را که مکلفین به آن مبتلی هستند با مسائل غیر مبتلی به متفاوت می باشند. مسائلی که مبتلی به هستند باید دانسته شوند و شناخته شوند و مسائلی که مبتلی به نیستند، عدم تعلم آن ها مشکلی ایجاد نمی کند. بر این اساس چون مسائل شک و سهو از مسائل مورد ابتلاء و عام البلوی می باشد، یاد گرفتنشان واجب است. اما سایر مسائل یادگرفتنشان واجب نیست. بنابراین کسی که با این واجب برخورد کند و مسائل شک و سهو را ترک کند قهرا فاسق می شود. پس مبنای حکم تارک تعلم مسائل شک و سهو یحتمل این باشد که تعلم این مسائل واجب است اما سایر مسائل تعلمش واجب نیست.

محقق نایینی می فرماید: این احتمال از دو احتمال اول دور تر به نظر می رسد. زیرا جوب تعلم و جوب نفسی ندارد و فرقی نیز بین تعلم مسائل شک و سهو و غیر آن ها نیست. زیرا اگر جوب نفسی نداشت، مادامی که به مخالفت باواقع منجر نشود قهرا مخالفتش مستلزم عقاب نخواهد بود.

پس مبنای حکم به فسق تارک تعلم مسائل شک و سهو یکی از این سه احتمال است و هر سه احتمال این جا مردود است.

لذا این مسئله مایه تعجب محقق نایینی شده و در نتیجه فرموده این اشتباه احتمالا از ناحیه کسانی است که رساله شیخ انصاری را جمع آوری می کردند و این فتوا را به اشتباه از او نقل کردند. (البته لازم به تذکر است که این مطلب فقط در مورد فسق تارک تعلم مسائل شک و سهو است در مورد بقیه این سخن نیست).

اشکال محقق خوئی به محقق نایینی

ایشان می فرمایند این فتوا جای تعجب ندارد و فتوای مرحوم شیخ انصاری صحیح است.

ایشان فتوای شیخ انصاری را توجیه می کند و می فرماید: آن چه که مرحوم شیخ انصاری در این رساله فرموده بر اساس صحیحی استوار است و مطابق با مبانی خود مرحوم شیخ است.

توجیه مرحوم خوئی این است که تارک تعلم مسائل شک و سهو محکوم به فسق است زیرا کسی که باید مسائل شک و سهو را یاد بگیرد در حالی که به آن ها نیازمند است اما در عین حال تعلم را ترک می کند و این مسائل را یاد نمی گیرد متجری است. در این که ترک تعلم مسائل مبتلی به نماز یعنی مسائل شک و سهو تجری محسوب می شود تردیدی نیست و ما نیز قبول داریم که تجری فی نفسه حرام نیست ولی خود تجری از عدم وجود عدالت در متجری حکایت می کند. زیرا کسی که با علم به وقوع در مخالفت مولا مرتکب کاری می شود معلوم می شود عدالت ندارد و عادل نیست. توضیح مطلب این است که:

طبق نظر شیخ انصاری عدالت عبارت است از یک ملکه نفسانی که دارنده آن ملکه را ملزم می کند و بر می انگیزاند که ملازم با تقوا و خود نگه دار باشد. عدالت باعث می شود که انسان اهل تقوا باشد. عادل کسی است که قدرتی دارد که او را از ارتکاب معاصی و ترک واجبات دور می کند. کسی که این ملکه را دارد دیگر نمی تواند متجری باشد، کسی که ملکه نفسانیه عدالت را دارد هیچ گاه بنا را بر مخالفت با مولا نمی گذارد و هیچ وقت تجری بر مولا نمی کند و هیچ وقت در برابر مولا قد علم نمی کند.

لذا اگر کسی متجری شد معنایش این است که این ملکه در وجود او نیست و کسی که این ملکه در وجود او نباشد فاسق است. پس تجری کشف از عدم وجود عدالت می کند و عدم وجود عدالت مساوی با فسق است و منافاتی با عدم استحقاق عقاب ندارد.

زیرا ملاک استحقاق عقاب یک چیز است و ملاک تجری چیز دیگری است. ملاک استحقاق عقاب مخالفت با واقع است یعنی آن چه را که شارع خواسته مخالفت کند، آن چه را که گفته ترک کند انجام دهد و آن چه که گفته انجام دهد انجام ندهد. لذا تا زمانی که این مخالفت صورت نگرفته استحقاق عقوبت معنا ندارد. پس ممکن است کسی متجری باشد و این حکایت از فسق او کند اما مستحق عقاب نباشد. لذا به نظر محقق خوئی ملازمه ای بین تجری و فسق و بین استحقاق عقاب نیست. لذا ایشان می گوید: آنچه که شیخ انصاری به آن ملتزم شده فی غایة الصحة و المتانه است.^۲

بررسی کلام محقق خوئی

به نظر می رسد دو مطلب در کلام محقق خوئی باید مورد توجه قرار بگیرد.

مطلب اول: ایشان فرمود: تجری کشف از عدم وجود عدالت می کند.

هر چند عدالت یک ملکه نفسانی است که صاحبش را بر ملازمت بر تقوا تحریک می کند و قاعدتا کسی که از چنین ملکه ای برخوردار است بنایش بر اتیان به واجبات و ترک محرّمات است ولی مسئله این است که کسی که ترک تعلم می کند آیا واقعا تجری

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۲۳۱

^۲ محاضرات، ج ۲، ص ۲۰۸

کرده، حتی در مسائل مبتلی به. به نظر می‌رسد که نمی‌توانیم به چنین مطلبی قائل شد زیرا چه بسا مکلف احتمال وقوعش را در مخالفت ضعیف بداند. این شخص چه بسا نه از باب مخالفت بر مولا بلکه از باب بی‌قیدی و بی‌توجهی این کار را کند و آن اهتمام لازم را نداشته باشد.

تجری یعنی بنای بر مخالفت، بنای بر ترک واجبات و اتیان به محرمات، کسی که مسائل مورد نیازش را ترک می‌کند لزوماً بنای بر مخالفت و ترک واجب و اتیان به حرام را ندارد. هر چند این احتمال کم نیست ولی نمی‌توانیم بگوییم این متجری است و بنای بر مخالفت دارد. ممکن است اهتمام لازم را نداشته باشد ولی بنا بر مخالفت داشتن غیر از احتمال است احتمال این که مخالفت با واقع کند

پس مطلب اول این است که خود این که تجری کشف از عدم وجود عدالت بکند این جای تامل و بحث دارد.

مطلب دوم: بر فرض، تجری کشف از عدم وجود عدالت کند، آیا عدم عدالت ملازم با فسق است. یعنی بین حالت عدالت و فسق حالت دیگری نیست؟ ممکن است کسی چنین ملکه‌ای را نداشته باشد ولی لزوماً عدم العداله به معنای فسق نیست بلکه یک حالت متوسطی بین حالت فسق و عدالت را می‌توانیم تصویر کنیم.

سخن محقق خویی مبتنی بر این است که بین ملکه عدالت و حالت وجود فسق حالت سومی قابل تصویر نباشد، در حالی که چنین مطلبی صحیح نیست و ما می‌توانیم کسی را فرض کنیم که فاسق نیست ولی ملکه عدالت را نیز ندارد.

«الحمد لله رب العالمین»